

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

خالق داد پغمانی – مونشن

۲۹ جون ۲۰۱۲

ستالین و پنیر های هالندی *

تا جایی که تجارب شخصی به من اجازه می دهد که حکم نمایم، "نام مانی" کودکان در مناسبات خانوادگی تمام افغانها از اهمیت بسزائی برخوردار می باشد. تا جایی که دیده شده است، در تمام خانواده ها حین نام ماندن علل و عوامل موافق و مخالف نقش بازی می نماید. به صورت مثال در خانواده های مذهبی، حین نام ماندن کوشش به عمل می آید تا بنا بر تعلقات اعتقادی و گرایش های مذهبی خاص بر کودکان نام گذاشته شود. به همین اساس هم است که در اکثر خانواده های اهل تشیع، تکیه کلی بر نامهای ۱۲ امام و همچنان بین اناث به علاوه چند زنی که در تاریخ اسلام به خصوص تاریخ تشیع نقش بارزی داشته اند، نامهای دیگری نیز که به خانواده های پیامبران بنی اسرائیل مروج است، گذاشته می شود.

در حالی که بین اهل سنت با آن که به مانند اهل تشیع نامهای ۱۲ امام کثرت ندارد، مگر در کنار استفاده از آنها، تکیه بیشتر روی اسم "محمد" پیامبر اسلام و یا هم افزودن دین در عقب یک نام و یا آوردن "عبد" در آغاز یک نام، کودکان را نامگذاری می نمایند.

عکس خانواده های مذهبی، در خانواده های روشنفکری که علایق ملی و یا فرهنگی در والدین متبازر تر از تعلقات مذهبی آنها می باشد، خانواده ها کوشش می نمایند تا حین نامگذاری اسم یکی از بزرگان تاریخ کهن سرزمین ما را بر نوزاد خویش بگذارند.

هرگاه از این نوع علایق اعتقادی والدین حین نامگذاری کودکان بگذریم، عامل دیگری که در زمان نام گذاری می تواند نقش برجسته ای در انتخاب نام ایفاء نماید، علایق یک تن از والدین به صورت عمده، پدر و حتا خانواده پدری به فرد خاصی اعم از زن و یا مرد می تواند باشد. به صورت مثال پدر و یا کاکائی که در جوانی سینما رو بوده، و به ده و صد ها شب را در فراق هجران، هما مالینی و یا نرگس سرکرده است، به محض آن که در خانواده شان، دختری چشم به دنیا گشوده است، از "هما" و "نرگس" یک سانتی متر هم کوتاه نیامده است، به همین سان نام برخی از ورزشکاران، آنهم نامهایی که اساساً در فرهنگ و در مجموعه نامهای مورد استفاده جامعه افغانی هیچ وقت مورد استفاده قرار نگرفته است.

عامل دیگر، علایق اولی پدر و مادر نسبت به فرزندان شان است که حین انتخاب اسم نقش خاصی بازی می نماید، به صورت مثال پدری که می خواهد، پسرش شجاع و دلور باشد و یا هم نزد برخی ها مقامات دولتی شاخص احترام شمرده می شود از دلور خان، شجاع الدین و کاتب شروع کرده بعد از مأمور و مدیر و وزیر حتا به پادشاه هم می رسد، در چنین تسمیه و نامگذاری چیزی که اساساً مورد توجه والدین نمی تواند قرار گیرد، آینده کودک و امکان انطباق وی با اسمش می باشد به اصطلاح اسم با مسما و یا بدون مسما.

یه یقین شما هم در زندگی به کودکانی برخوردیده اید، که نازنین ویا مقبول نام داشتند در حالی که در مناسبات عادی بین مردم چهره و ساختمان فیزیکی آنها چیزی نبوده که بتوان بر آنها نازنین و یا هم مقبول نام گذاشت.

در هر صورت، هر عاملی که حین نامگذاری، باعث انتخاب یک اسم برای کودکی شده باشد، اصل مسلم آن است که به علاوه آن که والدین کودک نمی دانستند و یا هم نمی خواهند بدانند که انتخاب چنان نامی چه تحریکات منفی را از جانب کودکان دیگر باعث می گردد و در نتیجه آن تحریکات چگونه روان کودک را آسیب می رساند، در انتخاب آن، شخص کودک کمترین مسؤولیتی نداشته ودر نتیجه نباید مورد آزار و شکنجه قرار بگیرد.

وقتی اکنون به دوران لیسه غازی بر می گردم، تعداد زیادی از بچه های ولسوالی چهاردهی را می بینم که در صنف و در کنار بچه هائی که به گفته معلم دری ما "نبی خان لوگری" "نام فیشنی" داشتند و از طرف آنها مورد تمسخر قرار می گرفتند. یکی که جمعه نام داشت، به شوخی بالایش صدا می کردند، پنجشنبه را چه کردی، دیگری که رمضان نام داشت، به شوخی صدا می کردند "بر پدر رمضان آمد که باز آمدنی است" به همین قسم تا آخر.

تا اینجای کار، شخص کودک دیروز، جوان امروز و پیرمرد فردا خود کدام نقشی ندارد، یا به مرور زمان با آن پرزه ها و متلک ها عادت می کند و یا هم به مانند "نوروز" که در مقابل "شیشه و جوالدوز" حساسیت پیدا کرده بود می روند و به صورت رسمی آن اسم لعنتی را تغییر می دهند، خوشبختانه در سالهای قدیم در افغانستان، تغییر نام در تذکره زیاد جنجالی نبود. مگر نکته ای که در دوران جوانی آغاز می یابد، انتخاب تخلص است. گذشته از آنهایی که به علت مناسبات قومی و تعلقات خانوادگی، نام های خاصی را به ناگزیر با خود دارند، چه بخواهند و چه هم نخواهند، یگ "زی" به دنبال نام شان وجود دارد، قشر دیگری هم وجود داشت که حین انتخاب تخلص، بنا بر علایق اعتقادی و یا هم علاقه به فرد خاصی مثلاً رهبر یک حزب، هر کلمه ای را که یافت شود به منظور شباهت با نام رهبر فکری، عقیدتی و یا هم سازمانی، برای خویش انتخاب می نمایند. به این هم کار ندارند که آیا آن انتخاب با کرکتر و خصوصیات آنها می خواند و یا نه، به صورت مثال در دو نهاد خیانت پیشه و جنایتکار یعنی، حزب اسلامی گلبدین و پرچم.

مجبور نیستید وقتی می خواهید یک گلبدینی را از یک جمعیتی تمیز بدهید، حتماً کلاه "شرلوک هولمز" را بر سر داشته باشید چه همان طوری که افراد گلبدین به پیروی از "حکمتیار" رهبر شان، در آخر هر کلمه ای یک یار را می افزایند و بدان طریق می خواهند به صورت مستقیم تعلق شان را به گلبدین ابراز دارند، پرچمی ها هم کوتاهی نکرده هر آنچه را در دهن شان آمده با پسوند "مل" مخلوط نموده بدان طریق، سرسپردگی شان را به پرچم و شخص "کارمل" بیان داشته اند. اگر باور ندارید در هر جایی که زندگانی می نمائید وقتی با افرادی دارای این دو سنخ تخلص سرخوردید، با حوصله مندی پای صحبت شان بنشیند، اگر همان طوری که گفته ام بیرون نشد، بنویسید تا پوزشنامه خدمت تان تقدیم بدارم. علت این یقینم آن است که این دو شخص آنقدر بین مردم عوام و روشنفکران کشور بدنام و نفرت انگیز هستند، که اگر کسی ریگی در کفش نداشته باشد نه می خواهد با "کارمل" هم هویت گردد و نه هم با حکمتیار.

تا اینجای قضیه هم یک مسأله شخصی است، این که یک کس می خواهد خود را با گلبدین هم هویت و همرنگ بسازد و یا هم با ببرک کارمل، صرف نظر از قباحات و اظهار آمادگی به خیانت از طرف انتخاب کننده، وی می تواند بگوید به تو چه؟ خودم دلم؟ می خواهم "حکمتیار" شوم و یا هم "کارمل" مسأله شخصی خودم است و به کسی ارتباط ندارد. برای چنین شخصی به جز آن که دعا نمود خدا در هر دو دنیا با آنها تو را محشور بسازد، حرف دیگری وجود ندارد که برای شان باید گفته شود.

گذشته از این دو نوع یعنی اسم و تخلص، از برکت جنایات خلق و پرچم، اخوان و اکنون هم امریکای جهانخوار، یک نوع اسم دیگر هم مود شده که عاقلان آن را به نام اسم مستعار یاد می نمایند. در اینجا وقتی از اسم مستعار یاد می نمائیم نباید به اشتباه آن را با اسم مبارزاتی افراد خاصی که در گذشته زندگانی می نمودند، و یا هم با اسم هنری، هنرمندان و یاهم ورزشکاران یکی دانست. چه آنهایی که با یک اسم مبارزاتی خاصی یاد می شدند، وقتی پای نام مبارزاتی شان به میان می آمد، همه کس می دانست که منظور چه کسی است. به صورت مثال در مورد لنین. وقتی قبل از انقلاب اکتوبر صحبتی از لنین به میان می آمد همه کس می دانستند که منظور چه کسی است و خودش هم در هرجائی که حاضر می شد، به همان نام لنین در جلسات شرکت نموده، درواقع هویت سیاسی و موقف اجتماعی وی در همان یک نام مستعار گره خورده بود و یا به همین سان در زمینه ورزش، پله، فوتبالی معروف برازیل، که چه در هنگام ورزش و چه هم در خیابان همان "پله" بود، به عبارت بهتر شخصیت ورزشی و شخصیت اجتماعی اش به هم گرده خورده، موقف اجتماعی خویش را به نسبت همان نقش ورزشی اش داشت. و یا هم "دلیپ کار" خود ما و قضیه افغان بودنش.

همین جا لازم است بیفزایم که انتخاب یک نام مستعار شرط اساسی و اولی هر مبارزه نیست بلکه عکس العملی است از طرف مبارزان علیه پولیس مخفی دولت های استبدادی. استفاده از نامهای مستعار هرچند شاید برای مدتی محدود بتواند هویت فردی را از دید دشمن مخفی دارد اما قدر مسلم آن است که برای دراز مدت، هویت همچو افراد فقط از مخاطبان مستقیم شان کتمان می گردد نه از پولیس مخفی که به علاوه نام اصلی نمره بوتش را نیز پیدا می نماید، در نتیجه چنین انتخابی به همان قدر که در کشور های استبداد زده امریست قابل تفاهم، در کشور هایی که مناسبات سرمایه داری ادعای آزادی و دموکراسی نموده و به ما "جهان سومی" - با جهان سوم تنگ سیاه پینگ رابطه ندارد- آن قدر ارزش هم نمی دهد تا روز گار مارا تلخ نماید و در عوض به تجربه دریافته است که با اندکی شل کردن سرکیسه می تواند به هزاران را خرید نماید، نمی دانم چقدر منطقی و به جاست.

خوب از این تثبیت که بگذرم و بیایم روی اصل هدف، انتخاب اسم مستعار و انواع آن است. هرگاه افراد حین انتخاب یک اسم می خواهند برای نشان دادن سختی و بزرگی خود را به، از خاک و زمین رفته تا سنگ و چوب، مسما سازند زبانم لال اگر یک کلمه در مورد شان تذکر بدهم، مگر وقتی حین انتخاب اسم مستعار می خواهند به شخصیت های مبارزاتی همگانی اهانت بورزند، در اینجا دیگر پای مسأله شخصی نیست و نمی توان سکوت کرد، به صورت مثال عنوان این مقاله: یعنی ستالین و پنیر های هالندی

هرکسی که حد اقل معلومات را در مورد زندگانی ستالین داشته باشد، می داند که نخست این نام بیشتر از آن که در آغاز انتخاب خودش باشد، تسمیه ای بود که رفقاء و دوستانش برایش انتخاب نموده بودند آنهم نه به خاطر آن که کسی عاشق قد و بالایش شده باشد و یا هم از بروت های نازنینش خوشش آمده باشد، بلکه به اساس جان سختی و مقاومت تصور ناپذیری که ضمن چندین فرار از سایبریا از خود نشان داده بود، در ثانی گیریم که خودش چنان خود

مرکز بین شده باشد که شخصاً این اسم مستعار را برای خود انتخاب نموده باشد، آیا مگر اسم بدون مسمائی بود و چیزی از فولاد کمتر داشت تا از انتخاب آن خاک به چشم مردم زده باشد.

خوانندگان عزیز، شما می دانید که من نه دراز نویس هستم و نه هم می توانم دراز بنویسم تا همین جا هم که رسیده ام از دلم خدا خبردارد، مگر این را به عنوان یک اعتراض صریح می خواهم مطرح نمایم که تا کسی از کوره هائی که ستالین بیرون شده، بیرون نشده باشد، حق ندارد بر کرکتر ها و شخصیت های "پنیر هالندی" شان نام ستالین بگذارند.

من از این حرف می زنم که حق ندارند، ننوشتیم که آنها نیاز ندارند، چون وقتی پای نیاز به میان آید شاید من بیشتر از همه کس بدانم که آن بیچاره ها که گاهی فولاد و فولادی می شوند و زمانی هم پولاد و پولادگر، به این سخت نیاز دارند تا جبن و ضعف ذاتی شان را با انتخاب چنین نامهای مطمئنی بپوشانند. این را به خوبی می دانم که عقده های حقارت پارینه اعم از شکست ها، ضعف ها، دروغ گوئی ها، گریختن ها، سوء استفاده ها؛ بر آنها فشار می آورد تا با انتخاب چنان نام بزرگی، بر آن عقده ها اندکی خاک فراموشی بپاشند. مگر در اینجا پای آدم کوچکی در میان نیست، پای ستالین بزرگ در میان است. پای فاتح فاشیزم هیتلری در میان است.

همان طوری که گفته اند : "با همه چیز بازی با ریش بابا هم بازی؟" در اینجا به جای ریش با اعتبار مبارزاتی یکی از کلاسیکر هابازی کردن است

*- جهت توضیح خدمت آنعده از خوانندگان عزیزی که در اروپا به خصوص در آلمان زندگانی نمی نمایند، باید بیفزایم:

در آلمان روی ده ها دلیل که بحث روی آن دلایل از وظایف این نوشته نیست، پنیر هالندی را در کل با چهار خصوصیت و مشخصه معرفی می دارند:

نرم بودن، بویناک بودن، به مانند خانه زنبور سوراخ سوراخ بودن و از همه بد تر بی کیفیت بودن. درواقع وقتی می خواستم عنوانی برای این مقاله پیدا نمایم، پنیر هالندی را از هر جهت مقابل ستالین یافتم، به همین علت آن را انتخاب نمودم، خدا کند این انتخاب به هالندی ها برنخورد- هرچند می دانم که تا حال هیچ هالندی آنقدر بی معرفت، خیره سر و خود خواه نبوده که خود را ستالین نام گذارد، باز هم اگر کرده باشد به گفته مردم کابل "به" چون خود کرده نه درد است نه درمان.